



درس فراه فقہ استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونه السنه تاريخ: ۱۲ دی ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مقام دوم: موضوع خمس در مانحن فيه - ادله عدم خمس در مطلق فائده مصادف با: ۲۱ ربیع الاول ۱۴۳۷

جلسه: ۴۰

سال ششم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در دلیل ششم قول به عدم ثبوت خمس در مطلق فائده یا به عبارت دیگر اختصاص خمس به ارباح مکاسب بود؛ عرض شد دلیل ششم روایات خاصه است. مقصود از روایات خاصه روایاتی است که دلالت بر نفی خمس از هدیه و میراث و امثال ذلک دارد. یک روایت را در جلسه گذشته خواندیم و در دلالت این روایت بر مدعا اشکال کردیم.

روایت دوم

روایت دوم روایت علی بن مهزیار است: «قال كتبت اليه يا سیدی رجلٌ دُفِعَ اليه مالٌ يحجُّ به هل عليه في ذلك المال - حين يصير اليه - الخمس؟ او علی ما فضل فی یده بعد الحج؟ فكتب (ع): ليس عليه الخمس.»^۱ طبق این روایت، علی بن مهزیار می‌گوید: من به امام (ع) در مورد مردی که مالی به او اعطا شده برای اینکه با آن مال حج بجا آورد، نامه نوشتم؛ سؤال این بوده که آیا زمانی که این مال به او داده می‌شود خمس واجب است یا نه و نیز سؤال از اینکه اگر از آن مال بعد از حج چیزی اضافه بیاید آیا خمس دارد یا ندارد؟

پس سؤال در واقع دو تا است: در سؤال اول می‌رسد زمانی که این مال به او داده می‌شود (حين يصير اليه) آیا باید خمس آن مال را بدهد؟ سؤال دوم این است که چنانچه با این مال حج انجام داد و سپس مقداری از آن مال باقی ماند آیا آن باقیمانده و زائد متعلق خمس است یا نه؟ امام (ع) در پاسخ فرمودند: بر او خمس واجب نیست.

تقریب اول

تقریب اول استدلال به این روایت این است که این مال به این شخص داده شده برای اینکه حج بجا بیاورد؛ ظاهر این هم این است که حج برای خودش انجام دهد نه برای دافع. ببینید عبارت این است: «رجلٌ دُفِعَ اليه مالٌ يحجُّ به»؛ به سبب آن مال حج بجاورد. اینکه می‌گوید حج بجا بیاورد به سبب این مال، ظاهرش این است که پولی به او داده شده که حج را برای خودش بجا بیاورد. اگر قرار بود این حج از ناحیه دافع انجام شود، علی الظاهر باید این تعبیر می‌آمد: "يحجُّ به عنه" یعنی حداقل این کلمه «عنه» باید می‌آمد تا معلوم شود که دافع این پول را داده تا او حج را از طرف شخص دافع انجام دهد. لذا ظاهر این عبارت این است که پول، داده شده برای اینکه آن شخص برود و حج را برای خودش انجام دهد.

اگر معنای این جمله همین باشد که عرض کردیم، این در واقع یک تملیک مجانی به این شخص است مشروط به اینکه این مال را در راه حج صرف کند. این نظیر و شبیه هم زیاد دارد. کسی ممکن است پولی را به کسی بدهد و تملیک کند اما یک

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۵۹، ح ۲۲؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۷، باب ۱۱ از ابواب ما يجب فيه الخمس، ح ۱.

شرط بگذارد مثلاً بگوید من این پول را می‌دهم به شرط اینکه کتاب یا لباس بخری. (این مصداق تملیک مجانی مشروط به یک شیء خاص است.) پس اگر این پول از باب تملیک مجانی مشروط به صرف در حج داده شده، این روایت می‌تواند دلیل باشد بر اینکه خمس در مالی که برای حج داده شده، واجب نیست. آن‌گاه از این مورد الغاء خصوصیت می‌شود. می‌گوییم اینجا حج خصوصیتی ندارد. اینکه این پول برای حج و به شرط عمل حج داده شده، خصوصیت ندارد. اگر الغاء خصوصیت شود، این شامل همه فواید مجانی می‌شود، آنوقت می‌توانیم بگوییم این روایت بخصوصه دلالت می‌کند بر اینکه در فواید مجانی، خمس ثابت نیست.

تقریب دوم

البته یک تقریب دیگری هم برای استدلال به این روایت می‌توان ذکر کرد ولی مؤونه و تکلف دارد و به نظر ما قابل قبول نیست و آن این که بگوییم این جمله «دفع الیه مال...» ظهور دارد در اینکه این پول داده شده به شخص به عنوان اجیر؛ یعنی او برود حج انجام دهد نیابتاً عن الدافع. چنانچه از نقل صاحب وسائل این روایت را در یک باب خاصی این احتمال قابل استفاده است. صاحب وسائل این روایت را در بابی تحت عنوان «باب أنه لا یجب الخمس فیما يأخذ الأجير من أجره الحج...» آورده است. اگر بخواهیم این جمله را ظاهر در این معنا بدانیم که این پول داده شده برای انجام حج نیابتاً عن الدافع، آنوقت لفتائل آن یقول که مسئله اجرت بر حج خصوصیت ندارد؛ روایت می‌گوید خمس در اجرت بر حج واجب نیست. اگر از این الغاء خصوصیت کنیم چه بسا کسی به این روایت استدلال کند بر عدم خمس در مطلق اجرت بر عمل و نیز با تکلف بیشتر از اجرت بر عمل الغاء خصوصیت کند و در مطلق اجارات آن را بگوید و نتیجه بگیرد که در مقابل ادله‌ای که خمس را در ارباح مکاسب واجب کرده، این مورد استثناء شده و لذا خمس در این موارد واجب نیست.

لکن خیلی مشکل است که بخواهیم به این تقریب از روایت برای عدم وجوب خمس در فواید مجانی استناد کنیم؛ چون اصل این احتمال خلاف ظاهر است. چون اگر قرار بود ظهور در این داشته باشد که این در مورد اجرت بر حج است، حداقل باید در عبارت بعد از «دفع الیه مالٌ یحجّ به»، کلمه «عنه» می‌آمد. لذا اصل این احتمال خلاف ظاهر است، بعلاوه بر فرض که این احتمال را بپذیریم واقعش این است که به این روایت، نمی‌توانیم بر عدم خمس در مطلق فواید مجانی استدلال کنیم.

علی‌ای حال ما به همان احتمال اول که ظاهر روایت است اخذ می‌کنیم.

بررسی استدلال به روایت دوم

حال باید دید آیا طبق تقریب اول، عدم خمس بر فواید مجانی ثابت می‌شود یا نه؟ اینجا چند اشکال به استدلال به این روایت شده یا ممکن است بشود:

اشکال اول

اشکال اول یک اشکال سندی است؛ در سند این روایت، سهل بن زیاد واقع شده است؛ البته در نقل روایت یک اختلافی است. اسم چند نفر آورده شده از جمله سهل بن زیاد. به دنبالش کلمه جمیعاً آمده لکن این جمیعاً در بعضی نقلها قبل از سهل بن زیاد آمده است. در مورد سهل بن زیاد اختلافی وجود دارد؛ بعضی او را قبول می‌کنند و بعضی او را ثقه نمی‌دانند.

مرحوم آقای خوبی این روایت را صحیح می‌داند؛ یعنی مشکلی از حیث سند برای نمی‌داند. ظاهرش هم این است که روایت سنداً مشکلی ندارد لذا اشکال اول خیلی مهم نیست.

اشکال دوم

اشکال دوم اشکالی است که محقق خوبی به استدلال به این روایت دارند. ایشان می‌فرماید: اصلاً این روایت ظهور در تملیک مجانی ندارد، بلکه صرف اباحه تصرف است و معلوم است در جایی که تملیک نباشد خمس ثابت نیست. به نظر ایشان کسی که پولی می‌دهد به شخصی برای اینکه از طرف او حج به جا بیاورد در واقع این پول را به او تملیک نکرده بلکه این پول را در اختیار او قرار داده تا از این پول برای انجام حج استفاده کند.^۱

بررسی اشکال دوم

این روایت ظهور در تملیک مجانی دارد نه اباحه تصرف، به این عبارت دقت کنید. ببینید علی بن مهزیار می‌گوید: «کتبت الیه یا سیدی رجلٌ دفع الیه مالٌ یحجّ به، هل علیه فی ذلک المال ...». ظاهر این عبارت این است که مال برای انجام حج داده شده. و تملیک شده است و لذا صرف اباحه تصرف نیست و لولا این که علی بن مهزیار مسئله تملیک را مفروض گرفته، سؤال از خمس معنا نداشت. همین که علی بن مهزیار دارد در نامه سؤال می‌کند که چه زمانی باید خمس دهد؟ آیا زمانی که به او پول می‌دهند باید خمس دهد؟ یا پس از انجام حج اگر زیاد آمد باید خمس دهد؟ اگر مسئله اباحه تصرف بود، به مقتضای لا خمس الا فی ملک معنا نداشت که سؤال از تعلق خمس کنند. لذا به نظر می‌رسد این اشکالی که محقق خوبی به استدلال به این روایت کردند تمام نیست.

اشکال سوم

اشکال سوم که بعضی از بزرگان به استدلال به این روایت کرده اند این است که اساساً سؤال از موضوع خمس نیست بلکه سؤال از زمان اداء خمس است. این خیلی فرق می‌کند. سیاق سؤال را ببینیم که از چه چیزی سؤال می‌کند. علی بن مهزیار در واقع می‌خواهد این را بداند که وقت وجوب اداء و اخراج خمس چه موقع است؟ آیا همان اول که این پول را به او می‌دهند برای انجام حج؟ یا بعد از آنکه حج را انجام داد اگر زنده‌ای داشت، آنوقت به آن زنده خمس تعلق می‌گیرد. بر این اساس اگر امام (ع) دارد وجوب خمس را نفی می‌کند و فرموده لیس علیه الخمس؛ این در واقع نفی این می‌کند که لازم نیست اول کار خمس دهد. نمی‌خواهد بگوید اساساً این مال خمس ندارد، بلکه می‌خواهد زمان اداء خمس را از ابتدای امر که مال به بدستش می‌رسد، نفی کند. خلاصه اینکه این روایت ناظر به موضوع و متعلق خمس نیست. بلکه ناظر به زمان اداء خمس است و سؤال از این زمان است و امام هم اگر نفی کردند، نفی لزوم اداء خمس در ابتدای امر را کرده است. این بیانی است که بعضی از بزرگان نقل کرده‌اند.^۲

بررسی اشکال سوم

واقعش این است که اساساً این روایت بر چنین مطلبی دلالت ندارد هر چند خود ایشان هم در انتها آورده است که «و هذا الاحتمال إن لم یکن ظاهراً فلا اقل من أنه محتمل بدرجۃ توجب الإجمال». خود مستشکل هم می‌گوید که این ظهور ندارد

۱. مستند العروة، کتاب الخمس، ص ۲۱۸.

۲. کتاب الخمس (شاهرودی)، ج ۲، ص ۱۱۹.

ولی می‌گوید به حدی است که موجب اجمال روایت می‌شود. به نظر ما این فرمایش تمام نیست؛ واقعه‌ش این است که وقتی ما به سیاق سؤال نگاه می‌کنیم و جواب امام، این اساساً سؤال از متعلق خمس است. می‌گوید این مال داده شده برای اینکه برود حج بجا بیاورد. این خمس دارد یا ندارد؟ اول این را می‌پرسد و بعد در ادامه سؤال می‌کند اگر زیادی آمد خمس دارد یا ندارد؟ اساساً ظاهر روایت به هیچ وجه با این احتمال سازگار نیست و بلکه آنچه از این روایت فهمیده می‌شود دقیقاً این است که سؤال از متعلق خمس است نه از وقت اداء خمس. لذا اشکال سوم هم به این روایت وارد نیست.

اشکال چهارم

اگر این روایت اشکالاتش دفع نشود قهراً نتیجه‌اش این است که در فوائد مجانی خمس ثابت نیست با تقریبی که ذکر شد. ولی آن اشکالی که به استدلال به این روایت وارد است این است که در واقع در اینجا اصل الغاء خصوصیت را باید زیر سؤال ببریم یعنی این روایت دارد دلالت می‌کند بر عدم خمس در مالی که به کسی داده شده برای انجام اعمال حج. لعل خود حج خصوصیتی دارد. برای اینکه مردم تشویق شوند به مسئله حج. هم اعطاء مال برای اینکه دیگران حج بجا بیاورند و هم اخذ مال برای اینکه مردم به حج بروند و این مناسک عظیم الهی را انجام دهند. این در واقع هدف اصلی از احکامی از این قبیل است. لذا چون ما برای حج یک خصوصیتی مشاهده می‌کنیم اینجا ولو تملیک مجانی است، ولو سخن از تملیک این مال مشروط به انجام عمل حج است، اما عدم خمس در این مورد خصوصیت دارد. ما نمی‌توانیم از هر چیزی الغاء خصوصیت کنیم. اینجا در خصوص حج کأن استثنا شده، در مورد خمس حج گفته شده که مالی که برای حج داده می‌شود خمس ندارد. در حقیقت این یک استثناء و مورد خاصی است در بین موارد تملیک مجانی که در این مورد خمس ثابت نیست.

در مجموع به نظر ما روایت دوم هم نمی‌تواند عدم وجوب خمس را در مطلق فوائد مجانی ثابت کند.

نتیجه: تا اینجا این شش دلیل هیچ کدام نمی‌تواند اثبات کند عدم وجوب خمس را در فوائد مجانی و یا اثبات کند اختصاص خمس به ارباب مکاسب را.

بحث جلسه آینده: تا اینجا دو قول را با ادله‌اش مورد بررسی قرار دادیم. قول سومی هم در مسئله وجود دارد که آن را هم باید بررسی کنیم ان شاء الله.

«الحمد لله رب العالمین»